بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

23/8/94 امارات معتبره - دلیل انسداد - مقدمات - مفاد ادله لا حرج

**دلیل انسداد(مقدمه چهارم:لاحرج)**

این اشکالی که در بحث لا حرج مطرح بود که کثرت تخصیصات در لا حرج مرحوم اقای بجنوردی به یک شکلی پاسخ داده بودند مرحوم آقای مکارم به یک شکل دیگری. توضیحی در مورد کلام آقای مکارم دادم یک ادامه ای در مورد این توضیح عرض کنم. آقای مکارم محصل فرمایش ایشان این بود که لا حرج از عموماتی است که اگر تخصیصاتی در راستای امتنان باشد تخصیص بردار است. تخصیصاتی که در راستای امتنان نباشد تخصیص بردار نیست. اصل اینکه ایشان اینجوری مشی کرده اند بر پایه یک نکته ای هست که ایشان در وجه تقدیم لاحرج بر سایر عمومات فرموده اند. ایشان فرموده اند که لا حرج نسبت به عمومات حاکم نیست حالا با آن بیاناتی که در مورد آن حکومت دارند به آن کار ندارم. و تخصیص هم نمی تواند به وسیله عمومات بخورد به دلیل اینکه نسبت لا حرج و عمومات عموم و خصوص من وجه هست بنابراین این مشکل پیش می آید چطور لا حرج مقدم بر عمومات دیگر است ایشان می گوید که چون لا حرج امتنانی هست در مقام امتنان هست قوت ظهور دارد این قوت ظهور باعث می شود که بر عمومات دیگر مقدم باشد. خب این قوت ظهور ناشی از امتنانی بودن است که باعث می شود لا حرج را بر عمومات مقدم بکند. حالا اگر یک کأنّ دلیلی باشد که این در راستای امتنان باشد این دیگر این قوت ظهوری که لا حرج دارد نسبت به او وجود ندارد بنابراین آن می تواند لا حرج را تخصیص بزند این تفسیری که ایشان می کنند روی این نکته استوار است. البته اصل این که لا حرج عمومات نمی تواند تخصیصشان بزنند این مطلب مطلب درستی نیست که نسبتشان نسبت عموم و خصوص من وجه هستند. مرحوم شیخ اشاره فرموده است در این مطلب که لا حرج را به یک عام خاص نباید در نظر بگیریم. درست است مثلا لا حرج را نسبت به صلوه بسنجیم لا حرج می گوید که تکلیف حرجی نیست **سواءٌ کانت صلاه عن غیر صلاه**. صلاه هم می گوید صلاه واجب است چه حرجی باشد چه حرجی نباشد. نسبتش میشود عموم و خصوص من وجه. ولی باید مجموع ادله احکام اولیه را سنجید. نکته اش هم این است که

باید مجموع را سنجید که آن ادله احکام اولیه نسبت به هم دیگر خصوصیتی ندارند چون خصوصیتی ندارند همه به منزله دلیل واحد هستند. صلوه واجب است صوم واجب است حج واجب است زکات واجب هست همه اینها که واجب هست این مجموعه را که در نظر بگیریم میگوید این مجموعه اعم از این هست که حرجی باشد یا حرجی نباشد. ادلۀ لا حرج می گوید که تکالیف در صورت حرجی بودن مرتفع هست. خب جنبه تخصیص پیدا می کند دیگر. نسبتشون عموم و خصوص من وجه میشود. توجه به اینکه آن مجموعه یک خصوصیتی بعضی نسبت به بعضی دیگر ندارد. مساوی هستند و همشون از یک سنخ هستند بنابراین این نکته باعث می شود که لا حرج نسبت به آن مجموعه اخصّ مطلق باشد و آنها را تخصیص بزنه البته اینکه لا حرج عمومات را تخصیص می زند آن عموماتی هست که حرج فرد ظاهرشان نباشد یا اکثر افرادش حرجی نباشند اما جایی که فرد ظاهر عمومات حرجی باشد مثل جهاد، جهاد خب فرد ظاهر جهاد حرجی است یا اکثر افرادش یعنی یا کماً یا کیفاً به گونه ای باشد که نشود آن را تخصیص به غیرحرجی زد ظهورش نسبت به مورد حرجی بودن آن تکلیف قوی تر میشود ایندفعه عکس میشود یعنی آن عام قاعده لاحرج را تخصیص می زند و اینجا البته برای اینکه آیا می شود لا حرج را تخصیص زد یا خیر یه موقعی اصلا می گوییم لا حرج أبی از تخصیص نیست چه کسی گفته است که أبی از تخصیص است و امثال اینها این خب هیچ مشکلی ندارد. ولی اگر گفتیم نه لا حرج أبی از تخصیص است به جهت اینکه لسان امتنان دارد در جایی که لسان امتنان باشد این لسان امتنان تناسب ندارد تخصیص بخورد اونوقت آن بیان آقای مکارم را باید مطرح کرد که لا حرج که أبی از تخصیص است نسبت به تکالیفی که جعل تکلیف منافات با امتنان باشد نسبت به آنها به اصطلاح أبی ازتخصیص است ولی تکالیفی که اصلا اگر جعل نکنند با امتنان منافات دارد جعل کردنش موافق امتنان است خب طبیعتا نسبت به آنها أبی از تخصیص نیست. خب حالا این یک توضیحی در مورد بحث های سابق.

اما غیر از پاسخی که آقای مکارم خودشان حالا این نکته را هم اینجا ضمیمه بکنم که و منهنا یظهر که مرحوم آقای بجنوردی که تفصیل قائل شده اند اثباتا ایشان گفته اند که اثباتا اگر تکلیفی باشد که اکثر مواردش غالب مواردش حرجی باشد این آن تکلیف مقدم هست بر لا

حرج و ما از آن تکلیف کشف می کنیم که در متعلّق تکلیف یک مصلحتی هست که این مصلحت می چربد بر خلاصه مفسده تکلیف سخت کردن و افراد را به مشقّت وادار کردن و این باعث می شود که مشکلی نداشته باشد که لا حرج در اینجا نیاید. اما جایی که فرد غالبش غالب افرادش حرجی نیست اینجا لا حرج مقدم بر آن می شود و اینجا لا حرج حکومت پیدا می کند. فرق بین اینها این است یعنی در واقع ایشان می گوید که اگر ما برامون ثابت بشود که لا حرج در یک جایی هست توجیهش همان توجیه ثبوتی هست که به دلیل اینکه معذرت می خوام اگر در جایی ثابت بشود که تکلیفی وجود دارد اینکه لا حرج اینجا نیامده و نتوانسته این تکلیف را بردارد به دلیل همانی هست که آن تکلیف موافق امتنان بوده نفس جعل تکلیف موافق امتنان بوده است. فقط اینکه اثثباتا ما کجا بفهمیم که واقعا تکلیف مطابق امتنان هست یا امتنان نیست وابسته به این است که آیا ظهور ادله مثبته تکلیف آن قوتی را دارند که مقدم بر لاحرج بشوند یا آن قوّت ظهور را ندارند که اکثریت حرجی بودن یک تکلیف منشأ قوت ظهور آن دلیل می شود نسبت به موارد حرج و تقدیمش نسبت به قاعده لا حرج که طبیعتا باید توجیه ثبوتی اش را هم همانی بکنیم که این موارد مواردی هستند که جعل تکلیف موافق امتنان بوده است. خب این توضیحی نسبت به فرمایشات آقایان.

منهای این پاسخی که اقای مکارم داده اند یک سری از پاسخ های دیگر را هم از آقایان نقل کردن که من آن پاسخ ها را خیلی نمی خوام بهش بپردازم. اولین پاسخی که نقل کرده اند و در مقام جواب بر آمده اند پاسخی هست که از مرحوم نراقی از بعض سادات مشایخ آنها نقل کرده اند میگویند ظاهرا سادات مشایخ علامه طباطبایی هست که ظاهرا یعنی علامه بحر العلوم. من مراجعه نکردم به اصل عبارت مرحوم نراقی و این سادات مشایخ و اینها من از عبارتی که آقای مکارم نقل می کنند مطلبی به ذهنم می رسد که این مطلب اصلا پاسخی که آقای مکارم داده اند ربطی به برداشت من از آن عبارت ندارد. و حالا به پاسخ ایشان کار ندارم مطلبی که ایشان پاسخ داده است کثرت تخصیصات این است. ایشان می گوید که یک سری امور هستند این امور عقلاء تکلیف شاق را حالا مع شیئ من التصرّف. شاید به این لسان دقیقا عبارت آنها نیست آن این است که یک سری تکالیف هست که عقلاء آن تکالیف

را به گردن مکلفین می گذارند یعنی در نظام عقلائی هم آن تکلیف وجود دارد. مثل حفظ از ناموس، حفظ از نفس حفظ از قبیله حالا فرض کن در این نظام قبیله ای در نظر بگیریم یا امروزه حفظ از وطن امثال اینها. اینها در واقع کأن لا حرج ناظر به الزاماتی هست که شارع بر مکلفین ایجاد می کند الزاماتی که خودشان در نظام های خودشان ندارند. میگوید منی که شارع هستم تکلیف حرجی به گردن شما نمی آورم حالا یک تکلیفی که از قبل شما حرجی هست و به گردنتان و خودتان به گردن خودتان می گذارید به آن کاری ندارد. آن تکلیفات سر جای خودش موجود. ولی من شارع یک تکلیف حرجی به گردن شما نمی گذارم یعنی در واقع ایشان می خواهد بگوید این لاحرج ناظر به تکالیف تأسیسیه است. و تکالیف امضائیه را شامل نمی شود. البته به نظر می رسد که این وجه را باید یک مقداری تکمیل کرد یعنی این وجه نیاز به یک تکمیل دارد. خب سوال این هست که چه فرقی هست بین تکالیف تأسیسیه و تکالیف امضائیه اگر صرفا تکلیف تأسیسی بگوییم شارع می گوید من تکلیف تأسیسی ندارم ولی تکالیف امضائی را دارم و امثال اینها نکته نمی خواهد. نکته اش را باید همین قرار داد که در واقع آن تکالیفی که خود عقلا با وجود حرجی بودن به گردنشان می گذارند آنها مصلحتش را درک می کنند می بینند که آن مصلحت مصلحتی که گیرشان میاد از ورای این تکلیف به قدری هست که آن مشقت و سختی در قبال آن مصلحت کأن کوچک شمرده می شود به نظر نمی آید اصلا و هیچ شمرده می شود. مثلا ببینید حالا یک نمونه روشن عرض کنم یک کسی که دارد می میره پایش را باید قطع کنند تا زنده بماند. خب این شخص خب قطعا قطع پا حرجی است. شخص هیچوقت برای رسیدن به مقاصدش حاضر نیست که قطع پا بشود ولی در واقع عقلاء و عقل می گویند که شما باید اجازه بدهید که پایتان قطع بشود بلکه واجب می دانند که این پا باید قطع بشود برای حفظ نفس علتش این است ولو این امر حرجی هست در قبال آن فایده ای که یعنی آن حرج بالاتری که بواسطه این از بین می رود یعنی تزاحم حرجین هست. در عالم ملاکات یک حرج برتر هست آن حرج برتر را حرج کوچکتر را فدای حرج برتر می کنند و این حرج را هیچ می شمارند کأنّ شارع مقدس هم یک همچین نظام قانونی برایش حاکم هست آن این است که ما ممکن است اگر جایی حرج هم بهشان تحمیل کرده باشیم این حرج هم

در راستای رفع حرج هست یعنی در راستای نفی حرج بالاتر. اگر ما این تکلیف را نمی کردیم شما به یک حرج بالاتر متوجه می شدید شما برای اینکه شما به آن حرج بالاتر مبتلا نشوید این تکلیف را انجام داده است و عقلا هم همین تکلیف را انجام می دهند. در تکالیفی که تأسیسی هست ما نمی توانیم چون تکالیف تأسیسی ملاکات را عرف متعارف تشخیص نمیده، شارع هست که ملاکات را تشخیص می دهد این جا باید قوت ظهوری در دلیل تأسیسی وجود داشته باشد که نسبت به مورد حرج هم مورد حرج را حتما بگیره که ما از این قوت ظهور می فهمیم که این هم شبیه همان موارد عقلائی هست که یک حرج کوچکتر را الزام می کنند به انسان برای جلوگیری از یک حرج بالاتر و حالا ممکن است این حرج بالاتر هم متوجه شخص من هم نباشد ها متوجه جامعه باشد و در واقع یک شخص را فدای آن مصلحت و آن حرجی که جامعه مواجه با آن هست بکنند و امثال اینها. خب صحبت سر این هست حالا من این نکته را بگویم در اموری که عقلاء الزام می کنند به اینکه باید حرج را انسان تحمل کند دو گونه است. یک موقعی تحمل حرج به خاطر این که حرج بالاتری که خود این مکلف خاص متوجه آن هست او مبتلا به آن نشود. این خب روشن است که امتنان بر این مکلف هست هیچ بحثی هم نیست خب همه می گویند که باید اجازه بدی پاتو قطع کنیم تا زنده بمونی این بحثی نیست. ولی جایی که به این فرد خاص حرج وارد می شود تا حرج بالاتر را از جامعه برطرف کند از دیگران برطرف کند آیا این هم مثل همان هست یعنی حرجی که مربوط به مجتمع هست مثل حرجی هست که مربوط به شخص هست ممکن است ما بگوییم که عقلا یک مراحلی را از حرج به مکلف، مکلف را ملزم می کنند که حتما باید آن حرج را متحمل بشود جایی که فرض کن تمام حفظ به تعبیر بیضه الاسلام متوقف هست حفظ حالا در نظام قبیلگی آن دوره در نظر بگیرید، حفظ تمام هویت یک قبیله بر آنها وارد هست این ملزم می کنند افراد را برای اینکه آن کار انجام بدهید. این امتنان بر شخص را یک معنا شاید نباشد ولی با وجودی که امتنان بر شخص نیست چون امتنان بر کل مجتمع هست این امتنان را لازم می دانند ولی اولا میزان اهمیتی که آن تکلیفی که به خاطر آن تکلیف آن امر حرجی را واجب کرده اند از یک طرف و میزان حرجی که متوجه مکلف می شود اینها همه در حساب و کتاب دخیل هست اینجور نیست

که ممکن است فرض کنید برای حفظ کل هویت یک شیء طرف میگه ولو جونش را هم بدهد باید بدهد ولی اگر مرحله ای باشد که جامعه گرسنگی می کشند به یک سختی ای مبتلا می شوند که این سختی است، این ممکن است بگوییم شخص مکلف نیست خودش را فدا کند برای اینکه جامعه گرسنگی نکشند یعنی خود آن هم مرحله دارد یعنی بین اینکه جامعه اصلا نابود می شود کشته می شوند از بین می روند یا به سختی مبتلا می شوند. فرق است بین ان مراحلی که کل جامعه به یک به اصطلاح جانشان از دست می رود یا یک سختی ای را باید تحمل کنند ممکن است عقلائا هم فرق داشته باشد بین الزام، آن وقت اینطرفش هم فرق دارد بین اینکه آیا من برای اینکه، یک موقعی می گوید تو گرسنگی بکش تا افراد دیگر گرسنگی نکشند. یک موقعی ما ممکن است بگوییم آیا عقلاء الزام می کنند که برای اینکه افراد دیگر گرسنگی نکشند جانت را فدا کن؟ نه گرسنگی ای که طرف را به مرگ مبتلا کند گرسنگی ای که زندگی را براش سخت و دشوار کند تو خودت را فدا کن ممکن است یک همچین چیزی را عقلا به شخص الزام نکنند. نکته در اینکه چه چیزی چه سختی ای از جامعه مرتفع می شود به وسیله سختی ای که مکلف متحمل می شود اینها را مقدارداش مؤثر است نسبت سنجی باید بشود در نظام عقلائی این نسبت سنجی ها ممکن است مؤثر باشد در اینکه یک جایی تحمیل بکنند و یکجایی تحمیل نکنند خب یک نکته ای اینجا می خواهم بگویم آن این است که با توجه به نکته ای که عرض کردم ممکن است یک سری امور باشد که حرج های کمش را انسان باید متحمل بشود ولی حرج وقتی مراحل شدیدی شد آن چیزش لازم نباشد. حرج ولو به معنای ما لا یتحمّل عادتا هست. ولی ما لا یتحمّل عادتا خود آن هم مراتب دارد. مرتبه های خفیف حرج را لازم است انسان مرتکب بشود و مرتبه های دیگر.

اگر نسبت به مراتبش یک نوع تفصیلی بخواهیم قائل بشویم این ممکن است تفصیل قائل بشویم. حالا این را داشته باشید این هم یک مقدمه هست برای این بحث که ما در محرمات حاج آقا بیانشون این بود که قاعده لا حرج محرمات را نمی گیرد یک بحث اثباتی داشتند که ما جعل علیکم فی الدین من حرج این مربوط به واجبات است ظهور در محرمات ندارد خب آن بحث سر جای خودش. یک بحث دیگر ثبوتی به یک معنا داشته اند آن هم شاید به

یک معنا اثباتی باشد ولی در واقع دفع یک استقراب هست از تفکیک بین واجب و حرام. که چطور میشود شما بگویید شرع مقدس واجبات را از محرمات تفکیک قائل شده در واجبات لا حرج را جاری کرده است ولی در محرمات جاری نکرده است. آن این است که غالبا تکالیفی که شارع مقدس انجام داده است محرمات امور حرجی هستند و چون امور حرجی هستند شارع مقدس اینها را مرتفع نکرده است. این یک بیانش ممکن است این باشد که بگوییم که در واقع عقلا هم در این اموری که در محرماتی که هست این محرمات محرمات عقلائی هستند فرض کنید که اینکه قتل نفس نکنید زنا نکنید واقعش این هست که جوونی که هیچگونه امکانات ندارد برای ازدواج کردن و در یک محیطی که محیط پرفتنه ای هست واقعا حفظ نفس یکی از شدیدترین مشقت هست کسی که در سخت ترین تمرین های زندگی زندگی می کند از آن طرف آدم ثروتمندی را می بیند اینکه تعرض نکند به مال این ثروتمند آن را مالش را ندزدد نمیدانم قتل نکند و امثال اینها خب اینها واقعا سخت است یک کسی که در تنگنای زندگی قرار دارد این یعنی حفظ نفس از قتل، این علت هایی که خیلی از قتل ها غارت ها و امثال اینها انجام می شود بخاطر همین کینه هایی هست که در اثر نداشتن و کمبودهایی که متوجه یک نفر هست میشود و واقعا تحمل خیلی از اینها به اصطلاح خیلی دشوار است ولی اینها اموری هستند که خود عقلاء هم لازم می دانند. اگر ما گفتیم که اصلا لا حرج ناظر به اموری که عقلاء لازم می دانند سواءٌ کان واجبا ام محرما نیست.. اگر این باشد اصلا این موارد محرمات ولو اکثر مواردش حرجی است این اکثر موارد مواردی هست که عقلاء هم الزام می کنند یعنی در واقع یک چیز دیگری اینجا وجود دارد و آن این است که لا حرج اصلا ناظر به اموری که عقلاء آن امور را تحمیل می کنند امور حرجی را آن نیست. پس نه محرمات خصوصیت ندارد خب بگویید شما اکثر محرمات به اصطلاح حرجی هستند. این اکثر محرمات که حرجی هستند به دلیل اینکه همین اکثر محرمات محرمات عقلائی هستند درواقع تفصیل بین محرمات عقلائیه، یعنی تکالیف عقلائیه و تکالیف تأسیسیه شرعیه باید قائل شد. نه تکلیف بین محرم و واجب. بنابراین آن موارد نادر محرماتی که حرجی نیست معمولا آن تکالیف را ما باید بگوییم که ممکن است بگوییم که اینجور نیست که عرض کنم خدمت شما آن به گردن انسان می آید.

سوال: عملا هم حاج آقا یعنی فرقی دارند ......؟

پاسخ: یعنی فرض کنید ببینید مثلا شارع گفته است که حرام است شراب خوردن. اینکه انسان شراب نخوره این سختی ندارد که آن حالت های دیگر وجود دارد. البته یک نکته ای را بعد در مورد این مطلب عرض می کنم

سوال: عملا هم حاج آقا بقیه با حاج آقا فرق می کنند یا نه فقط در مقام دلیل اینطور می گویند خوشان هم...

سوال: عملا مثل حاج آقا عمل می کنند ولی من عرضم این است که آیا ما، خب یک سری محرمات هست خود آقایون هم به لا حرج اونا را مرتفع نمی دانند. حالا طرف واقعا تحمل زندگی براش مشکل است بگوییم می تواند انتحار کند خودکشی کند این خودکشی هایی که اشخاص می کنند واقعا جانشان به لب می رسد که خودکشی میکنند دیگر. کسی چیز که نیست برای چی خودکشی میکند برای اینکه زندگی اشد الحرج هست که خودکشی می کند والا هیچ کس اجازه نمی ده با وجود این چیز بتونه خود کشی کند یا کسی که مثلا فرض کنید زنش هر گونه فحشایی را مرتکب می شود آیا شرعا مجاز هست زنش را بکشد؟ واقعا تحمل کسی که نمی تواند به جهاتی نمیتونه اصلا طلاقش بده مقدورش نیست طلاق دادن و این تحملش از اشد چیزها هست کسی که این جور چیزها را می بینه و الآن خارجا شما می بینید می روند می کشن دیگر، وقتی زن خیانت می کند شوهر می رود می کشد و این اینجور نیست که غیر مترقب باشد و این یک چیز، حتی حاضر است به اصطلاح زندان هم بکشد سختی هارم بکشد و چه بسا یک عمر در به دری حالا جایی که می داند اگر بکشد درجا می گیرند و اعدامش می کنند آن را نمیخوام بگم، ولی آنجایی که میداند بهر حال اگر این کار را بکند پدرش در میاد یعنی زندگیش نابود شده است و امثال اینها. ولی باز هم به خاطر آن سختی ای که می کشد یعنی تحمل حرجی که وجود دارد، حرج هست که انسان را وادار میکند یک سری محرمات انجام بدهد ولی بهرحال

سوال: حاج آقا به اعراض و نفوس و آن فروج و اینهاست برگشتن به مثالی غیر از اینها چون اینها تقریبا همه قبول دارند که شارع نسبت به اینها خیلی اهتمام دارد اثباتا.

پاسخ: نه من همین را میخوام، عرض من این است که آیا ما تفصیل بین محرمات قائل باید بشویم اینجوری که حاج آقا می فرمایند و غیر محرمات یا تفصیل قائل بشویم به اموری که عقلاء هم حالا شما یک مقداری می خواهید بالاتر از عقلاء بگویید. میگویید اموری که شرعا هم اهمیت آن اموری که اهمیت شدیدش اثبات شده باشد یا به جهت اینکه عقلاء هم این اهمیت شدید را درک می کند یا به جهت اینکه از ادله خاص شرعی حالا تأسیسی هم هست از ادله خاص شرعی این اهمیت این امور را انسان درک کرده است. خب این هم حالا یک نگاهی است. عرض من این است ما ممکن است بگوییم که لا حرج یعنی با چند بیان در واقع بگوییم که اینجور نیست که محرمات بما انّه محرمات است مشمول ادله لا حرج نیستند. یک بیان این هست که در واقع لا حرج اختصاص دارد به امور تأسیسی شرعی و محرمات اکثرا تأسیسی نیستند امضایی هستند ولی این معنایش این نیست که آن موارد محرمات تأسیسی شرعی آن موارد را لا حرج نگیرد نه لا حرج آن را می گیرد نکته دیگری است که اکثر محرمات را خارج می کند. محرم بما هو محرم از تحت دلیل خارج نمی شود. این یک نکته نکته دوم اینکه یعنی بیان دوم اینکه در ضمن بحث ها گفته شد که در واقع این لا حرج مواردی را که جعل تکلیف امتنانی است آن موارد را شامل نمی شود. جاهایی که ملاک اهمیت فوق العاده دارد که اصلا حفظ جامعه و امثال اینها به آنها وابسته است آن موارد لا حرج آنها را نمی گیرد. لا حرج نگرفتن نه به خاطر اینکه محرم است به خاطر اینکه اصلا لا حرج در راستای امتنان است. آن چیزهایی که در راستای امتنان نباشد یعنی تکالیفی که جعل تکلیف در راستای امتنان باشد و ما خارجا هم بدانیم که آنها را شامل می شود این ها هم باز لا حرج آنها را نمیگیرد. یعنی آن جواب هایی که در چاسخ آن شبهه کثرت تخصیص یا تخصیص اکثر داده می شود آن پاسخ ها دخیل هست در اینکه ما چجوری تحلیل کنیم قضیه شمول لا حرج نسبت به محرمات و عدم شمول تخصیص نسبت به محرمات را. این هم یک نکته. حالا اجازه بدهید یک نکته دیگر را هم من عرض بکنم.

من در مورد شرب خمر این مطلب را عرض کردم که حرجی نیست البته برای بعضی از افراد شرب خمر حرجی هست. آن کسانی که عادت کرده اند ولی ما ممکن است بگوییم که کسی که به سوء اختیار خودش به لا حرج می افتد لا حرج نسبت به آنها شامل نمی شود.

کسی فرض کنید که به سوء اختیارش یک قتلی انجام می دهد باید الآن قصاص بشود و خودش را در اختیار قرار بدهد و باید قصاص شود حرجی است ولی تقصیر خودش است. این لا حرج جایی که به سوء اختیار هست بحث اعتیاد و امثال اینها ممکن است بگوییم همین الآن هم محرم هست ولو براش حرجی است حالا غیر مقدور است و بیماری می آورد و امثال اینها آنها را نمی گویم. ولی جایی که نه، حرجی است بالاتر آن روایتی که از حضرت امیر صلوات الله علیه نقل شده رد المعتاد عن عادته کالموجز. معجزه گونه است که شخص عادت کرده را از عادتش انسان باز گرداند و امثال اینها. خب بله واقعا حرجی است ولی این حرج اصلا مرتفع نیست. این است که مثال شرب خمر را بعضی از چیزها به دلیل اینکه فرض کنید بگوییم کسی که معتاد شده این بگوییم تریاکی شدن برات حرامه این بگوییم واقعا براش حرجی است و امثال اینها. اینها اصلا از بحث ما خارج است. جایی که ذاتا و منهای عادت حرجی است این را باید در نظر گرفت. بنابراین مشکلی نسبت به شرب خمر را بعضی از مثال هایی که در فرض عادت شیء حرجی هست نیست. آن بحث ما خارج است.

خلاصه عرض من این هست که ما این کثرت محمرماتی که کثرت حرجی بودن محرمات این کثرت حرجی بودن به تن هایی کافی نیست برای اینکه ما بگوییم همه محرمات از تحت لاحرج خارج می شوند. واقعش این است که حاج آقا در واقع استدلالشان یک استدلال تلفیقی است. یک مجموعه دو تا استدلالی که هست با هم دیگر یک مطلب را افاده می کنند اونی که ایشان می گن که در واقع بیانشون این هست که ادله لاحرج ذاتا ایشان می گویند اثباتا موارد محرمات را نمی گیرد. خب شما ممکن است بگویید ولو ذاتا نمی گیرد ولی القای خصوصیت عرفیه وجود دارد. و با القای خصوصیت عرفیه از موارد واجبات نسبت به موارد محرمات ما می توانیم بگوییم القای خصوصیت عرفیه می شود. حاج آقا در واقع بیانشون این هست با توجه به اینکه محرمات غالبا حرجی است ممکن است شارع مجموعه محرمات من حیث المجموع سنجیده باشد. یعنی گاهی اوقات یک تکلیف خاص در نظر گرفته می شود که این حرجی هست یا نیست. ولی گاهی اوقات یک صنف تکلیف را در نظر گرفته می شود. و چون مجموع این صنف حرجی هست و فرض این است که ما اینکه

یک تکلیف حرجی می تواند جعل شود می گوییم اشکالی ندارد. هر جوری آن شبهه را کثرت تخصیص را حل کردیم به هر حال مانعی ندارد که ما تکلیف حرجی داشته باشیم. این را هم ضمیمه کنید که می تواند شارع ملاحظه نوع را کرده باشد. بنابراین با توجه به اینکه نوع محرمات حرجی است و دیگر القای خصوصیت نمی شود کرد. بحث این است نه اینکه خود همین که نوعا موارد محرمات حرجی است خودش دلیل بر این باشد که تمام محرمات دیگر داخل در لاحرج نباشد. این دلیل نیست. چون نوع موارد حرجی هست ممکن است به آن بیاناتی که عرض کردم که خب در این نوع موارد حرج، آهان یک نکته ای که یادم رفت این را هم عرض بکنم حالا این را فردا یک مقدار تکمیل کنم حالا وقت گذشت. آن این است که ممکن است که شما بگویید در همان محرمات هم که حرجی هست مراتب خفیفش را ممکن است بگوییم ما مرتفع می شود یعنی باید مرتکب بشویم. ولی گاهی اوقات مراتب شدیدتر دارد. ممکن است تفصیل کسی قائل بشود بگوید درست است که محرمات اکثرشان حرجی است، ولی نتیجه این بحث این است که در محرمات به مجرد صرف الوجود حرج محرمات مرتفع نمی شود. نیاز دارد به مراتب شدیدتر محرمات.

سوال: یعنی انصراف از اینها وجود ندارد؟

پاسخ: آن چیزی که وجود دارد نسبت به مراتب خفیف هست نه نسبت به مراتب شدید. ممکن است تفصیل قائل بشویم بین موارد...

سوال: در اشکال به این فرمایشی که الآن از حاج آقا فرمودین.

پاسخ: نه نه اشکال به این نیست. اصل تقریری که، اصل این نکته که چون اکثر موارد محرمات حرجی هست پس بنابراین محرمات مشمول لا حرج نیست.

چند تا اشکال ممکن است بشود. یکی اینکه اولا چون اکثر موارد حرجی هست همه موارد محرمات از تحت لا حرج خارج می شود چرا؟ خب همان موارد اکثر را بگیریم. یک

دوم اینکه در همون موارد اکثر هم آن مقداری که مسلما حرجی هست صرف الوجود حرج بله ما میدانیم که این موارد با صرف الوجود حرج مرتفع نمی شود. خب این از تحت لا حرج خارج است ولی چرا موارد بیشترش را قائل نشویم؟ ما می دانیم محرمات در واقع

تخصیص نسبت به صرف وجود حرج چیز نمیشوند خب مراتب بیشترشون. حالا این وقت گذشت نتونستم آن جوری که می خواهم بحث را جمع کنم انشاءالله فردا بحث را جمع می کنم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد